

زمرمہ جان

شرح شتوی معنوی

مولانا عبداللہ الدین محمد بنی رومی

جز اول از دفتر دوم

تألف :
استاد عتیق اللہ علا



سرشناسه	: علا، عین الله، ۱۳۳۱
عنوان قراردادی	: مثنوی، برگزیده، ۱۳۸۰
عنوان و نام پدیدآور	: زمزمه جان شرح مثنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی / تالیف عین الله علا.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب کوله پشته، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ج ۳.
شابک	: دوره ۶-۱۰۴-۱۰۶۱-۹۷۸-۶۰۰-۴۶۱-۱۰۵-۳۰۱، ج ۱، ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۱-۱۰۵-۳۰۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: کتاب حاضر شرح جزو اول از دفتر دوم مثنوی است.
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی -- تفسیر
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273. Masnavi -- Criticism and interpretation
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 13th century -- History and criticism
شناسه افزوده	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ق. مثنوی. شرح
شناسه افزوده	: Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207 - 1273. Masnavi.
	Commentaries
رده بندی کنگره	: PIR۵۳۰۱/ع۷۳؛ ۸۳۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۳۱/۱۸۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۳۱۶۷۲



زمزمه جان

شرح مثنوی معنوی

مؤلف: ابوالفضل محمد بلخی رومی

جز اول دفتر دوم

تألیف: استاد عین الله علا

ناشر همکار: انتشارات تشیف

شابک دوره: ۶-۴-۶۱-۶۰-۹۷

شابک: ۳-۱۰۵-۶۱-۶۰-۹۸

نوبت چاپ: اول - سال ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله پشته

تلفن: ۶۶۱۳۳۹۵۸-۶۶۵۹۴۸۱۰

پست الکترونیک: Koolehposhti_pub@yahoo.com

وبسایت: WWW.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: ketabekoolehposhti

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه‌ی مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

قیمت دوره سه جلدی: ۲۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه دفتر دوم مشهور	۱۱
شرح ابیات	۱۷
هلال پنداشتن آن شخص، خیال را در عمر (رض)	۱۴۱
دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیر دیگر	۱۵۴
التماس کردن همراه عیسی (ع)، زنده کردن استخوان از عیسی (ع)	۱۵۶
اندرز کردن صوفی خادم را در تیمارداشت بهیمه	۱۶۹
حکایت مشورت کردن خدای تعالی با فرشتگان در ایجاد خلعت	۱۸۸
بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مستمع به استماع ظاهر صورت حکایت	۲۱۲
گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجورست	۲۱۹
یافتن پادشاه باز را به خانه کم پیرزن	۲۹۱
حلوا خریدن شیخ احمد خضرویه (قَدَسَ اللّٰهُ سِرَّةَ الْعَزِيزِ) جهت غریمان به اقامت	۳۲۴
ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم‌گری تا کور نشوی	۳۵۴
تمامی قصه زنده شدن استخوان‌ها به دعای عیسی (ع)	۳۶۰
خاریدن روستایی به تاریکی شیر را به ظن آن‌که گاو اوست	۳۸۳
فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع	۳۸۹
تعریف کردن منادیان قاضی، مفلسی را گرد شهر	۴۲۴
شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس	۴۴۲
مثال	۵۲۱
ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کشت به تهمت	۵۴۸

- ۵۹۱..... امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود.....
- ۶۰۹..... به راه کردن شاه، یکی از آن دو غلام، و ازین دیگر پرسیدن.....
- ۶۲۸..... قَسَم غلام در صدق و وفاداری یار خود از طهارت ظَن خود.....
- ۷۱۷..... خَسَد کردن حَشَم بر غلام خاص.....
- ۸۲۷..... کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب.....
- ۸۴۵..... فرمودن والی آن مرد را که آن خار بُن را.....
- ۸۴۵..... که نشانده‌ای بر سر راه بر کن.....
- ۹۴۹..... آمدن دوستان به بیمارستان جهت ذوالنون قَدَس الله سِرَّهُ الْعَزِيز.....
- ۹۷۷..... فهم کردن پریدان که ذالنون دیوانه نشده است قاصد کرده است.....
- ۹۸۳..... رجوع به حکایت ذالنون قَدَس الله رُوحَهُ.....
- ۹۸۷..... امتحان کردن سواجه عَمَان، زیرکی لقمان را.....
- ۱۰۱۱..... ظاهرشدن فضل زبیدی لقمان پیش امتحان کنندگان.....
- ۱۰۳۶..... تنبُّهُ حسد آن حشم بر آن غلام حاضر سلطان.....
- ۱۰۵۷..... عکس تعظیم پیغام سلیمان سیه‌الرم در دلی بلقیس از صورت حقیر هُدُود.....
- ۱۰۸۲..... انکار فلسفی بر قرائت اِنْ اَصْبَحَ مَا كُنْمْ غُور.....
- ۱۱۳۲..... انکارکردن موسی (علیه السلام) بر مناجات شیوای.....
- ۱۱۴۷..... عتاب کردن حق تعالی موسی (ع) را از بهر شبان.....
- ۱۱۶۲..... وحی آمدن موسی (ع) را در عذر آن شبان.....
- ۱۱۹۲..... پرسیدن موسی (ع) از حق تعالی سِرِّ غلبه ظالمان.....
- ۱۲۳۲..... سخنی در باب تشبیه و تنزیه.....
- ۱۲۳۷..... رنجانیدن امیری خفته‌یی را که مار در دهانش رفته بود.....
- ۱۲۵۷..... اعتماد کردن بر تملُّق و وفای خرس.....
- ۱۲۹۵..... گفتن نابینایی سائل که دو کوری دارم.....
- ۱۳۰۶..... تمتُّ حکایت خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود.....
- ۱۳۱۸..... گفتن موسی (ع) گوساله پرست را که آن خیال‌اندیشی و حزم تو کجاست.....
- ۱۳۳۵..... ترک گفتن آن مردِ ناصح بعد از مبالغه پند مغرور خرس را.....
- ۱۳۵۲..... تملُّق کردن دیوانه جالینوس را و ترسیدن جالینوس.....
- ۱۳۵۶..... سبب پریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود.....
- ۱۳۶۶..... تَنَمُّه اعتماد آن مغرور بر تملُّق خرس.....
- ۱۳۷۱..... رفتنِ مصطفی (ع) به عیادت صحابی رنجور و بیان فایده عیادت.....

- ۱۳۷۸..... وحی کردن حق تعالی به موسی (ع) که چرا به عبادت من نیامدی؟
- ۱۳۸۴..... تنها کردن باغبان، صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر
- ۱۴۰۵..... رجعت به قصه مریض و عیادت پیغامبر (ص)
- ۱۴۰۷..... گفتن شیخی ابایزید را که کعبه منم، گرد من طوافی می کن
- ۱۴۱۳..... حکایت
- ۱۴۲۶..... دانستن پیغامبر (ص) که سبب رنجوری آن شخص گستاخی بوده است در دعا
- ۱۴۷۲..... عذرگفتن دلفک با سید که چرا فاحشه را نکاح کرد
- ۱۴۷۴..... به حیل د سخن آوردن سائل آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود
- ۱۴۸۵..... حمله بردن سگ بر کور گدا
- ۱۵۰۳..... خواندن محتسب مست خراب افتاده را به زندان
- ۱۵۱۰..... دوم بار در سخن کشیدن با آن بزرگ را تا حال او معلوم تر گردد
- ۱۵۳۶..... تتمه نصیحت رسول صلی الله علیه و سلم بیمار را
- ۱۵۸۱..... وصیت کردن پیغامبر صلی الله علیه و سلم مر آن بیمار را و دعا آموزیدنش
- ۱۶۰۵..... بیدارکردن ابلیس معاویه را به حیرت نماز است
- ۱۶۰۹..... از خرفگندن ابلیس معاویه را و رویش به آینه کردن و جواب گفتن معاویه او را
- ۱۶۱۱..... باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۱۶۲۹..... باز تقریرکردن معاویه با ابلیس مکر او را
- ۱۶۳۶..... باز جواب گفتن ابلیس معاویه را
- ۱۶۵۰..... غنغ کردن معاویه با ابلیس
- ۱۶۵۲..... نالیدن معاویه به حضرت حق تعالی از ابلیس و نصرت خواستن
- ۱۶۵۵..... باز تقریر ابلیس تللیس خود را
- ۱۶۶۱..... باز الحاح کردن معاویه ابلیس را
- ۱۶۶۶..... شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را
- ۱۶۷۱..... به اقرار آوردن معاویه ابلیس را
- ۱۶۷۴..... راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه
- ۱۶۷۷..... فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت
- ۱۶۷۹..... تتمه اقرار ابلیس به معاویه مکر خود را
- ۱۶۸۴..... فوت شدن دزد به آواز دادن آن شخص صاحب خانه را که نزدیک آمده بود که
- ۱۶۹۸..... قصه منافقان و مسجد ضراساختن ایشان
- ۱۷۰۶..... فریفتن منافقان پیغمبر را صلی الله علیه و سلم تا به مسجد ضرا برند

- اندیشیدن یکی از صحابه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ به انکار که رسول (ص) ... ۱۷۱۹
- قصه آن شخص که اُشتر ضالّه خود می جست و می پرسید ۱۷۲۹
- متردد شدن در میان مذهب های مخالف و بیرون شو و مَخْلَص یافتن ۱۷۳۴
- امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شَرّی که در وی است ۱۷۴۵
- شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده ۱۷۵۶
- بیان آنکه در هر نفسی فتنه مسجد ضرار هست ۱۷۷۲
- حکایت هندو که با یار خود جنگ می کرد بر کاری و خبر نداشت که ... ۱۷۷۵
- قصد کردن عُزّان به کشتن یک مردی تا آن دگر بترسد ۱۷۸۲
- بیان حال زهرپرسان و ناشکران در نعمت وجود انبیا و اولیا علیهم السلام ۱۷۸۶
- شکایت گفت پیرمردی به طیب از رنجوری ها و جواب گفتن طیب او را ۱۷۹۷
- قصه جوحی و آن که به شش جنازه پدر خویش نوحه می کرد ۱۸۰۹
- ترسیدن کودک از آن شخص صاحب جُثّه و گفتن آن شخص که ... ۱۸۲۴
- قصه تیراندازی و ترسیدن از سوار که در پیشه ای می رفت ۱۸۲۸
- قصه اعرابی و ریگ در جوار آمدن سلامت کردن آن فیلسوف او را ۱۸۳۳
- کرامات ابراهیم ادهم (قَدَسَ اللّٰهُ رُوحَهُ) بر لب دریا ۱۸۴۶
- آغاز منور شدن عارف به نور غیب ۱۸۵۹
- طعنه زدن بیگانه یی در شیخ و جواب گفتن سرید شیخ او را ۱۸۸۵
- بقیه قصه ابراهیم قَدَسَ اللّٰهُ رُوحَهُ بر لب آن دریا ۱۸۹۹
- دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمی گیرد به سنا و ... ۱۹۰۹
- بقیه قصه طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ ۱۹۱۸
- گفتن عایشه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهَا مصطفی را علیه السلام که تو بی مُصَلّی به هر جا نماز می کنی ۱۹۲۷
- کشیدن موش مهار شتر را و مُعْجَب شدن موش در خود ۱۹۳۱
- کرامات آن درویش که در کشتی مُتَهَمَش کردند ۱۹۴۵
- تشنّع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می گوید ۱۹۵۴
- عذر گفتن فقیر به شیخ ۱۹۶۱
- بیان دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است ۱۹۸۰
- سجده کردن یحیی (علیه السلام) در شکم مادر مسیح را (علیه السلام) ۱۹۸۸
- اشکال آوردن برین قصه ۱۹۸۹
- جواب اشکال ۱۹۹۰
- سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن ۱۹۹۴

۱۹۹۷	پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان.....
۱۹۹۸	جستن آن درخت که هر که میوه آن خورد نمیرد.....
۲۰۰۳	شرح کردن شیخ سیر آن درخت با آن طالب مقلد.....
۲۰۰۸	منازعت چهار کس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را.....
۲۰۱۸	برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).....
۲۰۳۹	قصه بطبجگان که مرغ خانگی پروردشان.....
۲۰۴۸	حیران شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که در بادیه تنهانش یافتند.....

نمایه‌ها

۲۰۵۳	فهرست آیات.....
۲۰۶۹	فهرست احادیث.....
۲۰۷۷	فهرست سخنان برگزیده.....
۲۰۸۱	فهرست واژه‌ها و اصطلاحات.....
۲۱۰۵	فهرست نام اشخاص.....
۲۱۱۹	فهرست کتاب‌ها.....
۲۱۲۳	منابع و مأخذ.....

مقدمه دفتر دوم مثنوی



بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلّد دوم که اگر جمله حکمت الهی، بنده را معلوم شود در فواید آن ثابت می‌گردد، از آن کار فرو ماند و حکمت بی‌پایان حق، ادراک او را ویران کند، بدان کار نپردازیم. پس حق تعالی شمه‌ای از آن حکمت بی‌پایان، مهار بینی او سازد و او را بدان کار کشد، که اگر او را از آن فایده، هیچ خبر نکند، هیچ نجنبند، زیرا جُنُبَانَدَه از بهره‌های آدمیان است که از آن، مصلحت کنیم؛ و اگر حکمت آن بر وی فرو ریزد هم نتواند جنبیدن؛ همان‌که اگر در بینی اشتر، مهار نبود، نَرُود؛ و اگر مهار بزرگ بود هم فرو خُشَید. وَ إِنَّمَا شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ.^۱ خاک، بی‌آب کلوخ نشود و چون آب سیراب باشد، هم کلوخ نشود. وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ.^۲ به میزان دهد هر چیزی را به بی‌حساب و بی‌میزان، إلا کسانی را که از عالم خلق مبدّل شده‌اند. وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۳ شده‌اند. وَ مَنْ لَّمْ يَذُقْ لَمْ يَذُرْ.^۴

پرسید یکی که عاشقی چیست؟ گفتم که: چو ما شوری بدانی
عشق محبت بی‌حساب است، جهت آن گفته‌اند که صفت حق است به حقیقت؛
و نسبت او به بنده مجازست يُجِبُّهُمْ تمام است يُجِبُّوْهُ کدام است؟

۱. و هیچ چیز نیست إلا این که خزائن آن نزد ماست و ما جز به اندازه معین فرو نمی‌فرستیم. (حجر / ۲۱)

۲. آسمان را برافراشت و ترازو را برنهاد. (رحمن / ۷)

۳. و هر که را که بخواهد روزی بی‌شمار دهد. (بقره / ۲۱۲)

۴. هر کس نچشیده باشد نمی‌داند، این جمله ضرب‌المثل عربی است.

از این مقدمه چنین برمی آید که وقفه‌ای در کار سرایش مثنوی به وجود آمده است و نیروهای الهام‌بخش مولانا که همچون چشمه‌ای جوشان عمل می‌کرده موقتاً معطل مانده و تابع شرایط و اوضاع و احوالی گردیده است که از قدرت و تسلط او خارج بوده و ناگزیر به تسلیم شده است.

جناب مولانا این حالت و وقفه را حکمت حضرت حق تلقی می‌کند و معتقد است که این وقفه حتی در کار انبیا و اولیا نیز به وجود می‌آمده و زمینه‌ساز اعتلا و عزت آنان می‌گردیده است. به همین دلیل می‌گوید هرچه هست در خزاین و گنجینه‌های حق متعال است و همان‌گونه که خود گفته از این خزاین بی‌کران جز به اندازه معین، که آن هم تابع مقتضیات است، فرو نمی‌فرستد. پس همین وقفه در کار مثنوی نیز تابع همان شرایط بوده و توقف آن به اقتضای حکمت الهی بوده و او بدان راضی بوده است.

مولانا در فیه ماو^۱ می‌نویسد: «سخن بی‌پایان است، اما به قدر طالب فرو می‌آید که: **وَإِنْ شِئْنِي إِلَّا جَدْنَا زَانَهُ وَمَا نُزِّلَهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ**. حکمت همچون باران است در معدن خویش بی‌پایان است اما به قدر مصلحت فرود آید. در زمستان و در بهار و در تابستان و در پاییز است...» و (در بهار همچنین) بیشتر و کمتر، اما از آن جا که می‌آید آن جا بی‌حدست شکر را. کاغذ کنند یا داروها را عطاران، اما شکر آن قدر نباشد که در کاغذست کاغذ را، شکر و کان‌های دارو بی‌حدست و بی‌نهایت در کاغذ کی گنجد؟ تشنیع می‌زدند که کران بر محمد (ص) چرا کلمه کلمه فرود می‌آید و سوره سوره فرو نمی‌آید؟ مصطفی (ص) فرمود که این ابلهان چه می‌گویند؟ اگر بر من تمام فرود آید من بگذارم و نمانم زیرا که واجب است از اندکی بسیار فهم کند و از چیزی چیزها و از سطری دفترها...»^۲

در همان کتاب می‌گوید: «از خوب و بد هیچ چیز نیست که نزد ما دفینه‌ها و گنجینه‌های بیکران آن نباشد، اما برای هر کس به میزان تحملش می‌فرستیم، چون این مناسب است.»^۳ مولانا در جای دیگر از فیه مافیه در شرح آیه مذکور می‌فرماید

۱. فیه مافیه، تصحیح فروزانفر، چاپ امیرکبیر، سال ۱۳۵۸، ص ۲۹.

۲. فیه مافیه، ترجمه گولینارلی، فصل ۵، سطر ۷-۱۰ به نقل از شرح مثنوی شریف، دفتر دوم، عبدالباقی گولینارلی، ترجمه توفیق سبحانی، ص ۱۷.

که: «این صفات همه پیش ماست، بی نهایت به قدر معلوم به تو می فرستیم. پس تأمل کن که چندین هزار خلق قرناً بعد قرن آمدند و از این دریا پر شدند و باز تهی شدند. بنگر که آن چه انبار است.»^۱

مطالب فوق را مولانا در توجیه تأخیر در کار مثنوی آورده و آن را به مصلحت دانسته و منشأ خیر تلقی می کند. چه بسا اگر کار بدون وقفه ادامه می یافت مشکلات دیگری پدید می آمد که آثار نامطلوب آن ها قابل جبران نبود.

امّا علت تأخیر را شارحین، فوت همسر حُسام الدّین و بهم ریختگی روحی و روانی وی دانسته اند. از آن جا که مثنوی به درخواست حُسام الدّین و با نوشتن وی انجام می شد، به دلیل تألمات روحی ای که بر وی وارد آمده بود دیگر درخواست نظم مثنوی را نمی کرد و مولانا نیز از سرودن آن دست کشید تا این که پس از دو سال حال حُسام الدّین بهبود یافت و آشفتگی روحی وی برخاست و دوباره طلب ادامه کار در وی پدید آمد. در نتیجه مولانا آن مقدمه را بر دفتر دوم آورد و حکمت فترت و راز توقّف را بیان فرمود:

افلاکی در مناقب العارفین ... نصیر این وقفه و تأخیر در کار مثنوی می نویسد: «... همچنان اتفاق افتادی که از اوّل شب تا مطلع الفجر متوالی املا می کرد و حضرت چلبی حُسام الدّین به سرعت تمام می نشست و مجموع نبشته را به آواز خوب بلند باز بر حضرت مولانا می خواند و چون مجلد اوّل به اتمام رسید حضرت چلبی به تلاوت ابیات و تصحیح الفاظ و سبب مشغول گشته، مکرّر می خواند. از ناگاه حَرَم چلبی وفات یافته فترتی در آن میانه واقع شد و از آن سبب از طلبِ قوتِ جان و قوتِ روان تکاسل نمود و در باطن مبارک آن در هر لحظه ای حالتی و حیرتی نو ظاهر می شد که با چیزی دیگر نمی توانست پرداختن و همچنان حضرت مولانا چندان بی توأجد و حالات و بیانِ حقایق و کشفِ دقائق مستغرق گشته بود که به حضرت چلبی هیچ نمی فرمود تا برین قضیه دو سال تمام بگذشت و حضرت چلبی به تزویج نو رغبت نموده بود و مشغول گشته، از ناگاه طفلِ جان را گریان یافت و دلِ حزین را مشتاق شیرِ شیرانِ خدا دید و دم به دم افغان و خروشِ دل به گوشِ هوشِ او رسیدن گرفت. صباچی برخاست و به

حضرت مولانا آمد و سجدهٔ عبودیت به اقامت رسانید، به ایقان درست و ایتقان عظیم و ابتهال عاجزانه و نیاز مستوفا و میل متوافر بقایای کتاب مثنوی را از ضمیر منیر و خاطر عاطر شیخ عظیم الله ذکره بی ترجمان زبان و تصدیع بیان استدعا کردن گرفت. همانا که حضرت مولانا... این کلمات را که دیباجهٔ مجلد دوم است املا کرد...^۱

سایر شارحین نیز همین بیان افلاکی را ملاک کار خود قرار داده و دلیل فقرت در امر مثنوی را وفات همسر چلبی دانسته‌اند.

نیکلسن آورده است که: «عموماً چنین تصوّر رفته است (به استناد قول افلاکی^۱) که به سبب مرگ همسر حسام‌الدین میان اتمام دفتر اول و آغاز دوبارهٔ کار در سال ۶۶۲ ق، وقفه‌ای دوساله افتاد. این تاریخ، مسلم است. اما مولانا نه از سبب ازقطاع و نه از مدّت زمان آن به روشنی یاد نمی‌کند. آنچه او در اینجا و در ابیات آغازین می‌گوید، گزارش افلاکی را دربارهٔ این موضوع نه تأیید و نه نقض می‌کند. ما، تنها چنین استنتاج می‌کنیم که حسام‌الدین، مانند وزیر در حکایت پادشاه جهود و نصربیان، تک افاضهٔ الهام خود گفته «به احوال درون مشغول بوده.»^۲ البته اگر چنین قیاسی را بپذیریم باید بگوییم که وزیر مکار این عمل را برای فریب مریدان انجام داد تا آن نسبت به دیدار خود، سپس اعمال عمل مزورانه‌اش حریص‌تر سازد، ولی مولانا بشتن در به روی خود را برای مجاهدهٔ واقعی و آماده شدن به منظور ادامه هر چه بماند مثنوی، انجام داده است. زیرا تا قابلیت برای دریافت حکمت بیکران حاصل نشود، کسی قدرت ارتباط و اتصال به آن مبدأ فیاض را نخواهد یافت. شاید در دوم بیت اول که می‌گوید: «مهلتی بایست تا خون شیر شد.» حاکی از همین معنی باشد. خلوت‌نشینی عملی بوده است تا تأمل و فرو رفتن در دریای اندیشه او را بر آن کاری بسیار سنگین و نفس‌گیر ادامهٔ مثنوی آماده کند. و مرگ همسر چلبی را سنت تأخیر در مثنوی دانستن بسا افسانه‌ای باشد که مناقب‌نویسان بالاخص افلاکی که نوعاً در گفته‌هایش بیش از حد معمول آب وجود دارد، ساخته باشند.

۱. افلاکی، شمس‌الدین احمد؛ مناقب العارفین، به کوشش تحسین بازیجی، انتشارات دنیای کتاب، سال ۸۵، ج دوم، ص ۷۴۳-۷۴۲.

۲. نیکلسن؛ شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمهٔ حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۸.

منظور از يُجِبُّهُمْ و يُجِبُّونَه که مورد توجه خاص اهالی عرفان است و بهره‌های بسیار از آن گرفته‌اند اشاره به آیه ۵۴ سوره مائده است که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...** یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دینش باز گردد چه باک؛ زود باشد که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند...

نیکلسن می‌گوید: «عشق آدمی به خداوند به هیچ روی جز بازتاب عشق حق تعالی که صفت ذاتی حقیقت الهی است، نیست.»^۱ هم او در جای دیگر می‌گوید: «بسیاری از صوفیان قدیم‌تر عقیده داشتند که اسناد عشق به حق تعالی روا نیست.»^۲

البته، می‌توان گفت از گذشته دو گونه تصوّف وجود داشته است. یکی تصوّف زاهدانه و دیگری تصوّف عاشقانه. اوج تصوّف زاهدانه که نماینده مکتب خوفی و زهدی است به امام محمد غزالی باز می‌گردد. در کتاب‌های مهم غزالی نظیر احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت، خوف از خداوند بارز است و خداوند موجودی قهار جلوه می‌کند که اندر او ترس و هنگامی که انسان به او نزدیک می‌شود خود را حقیرتر و کوچک‌تر می‌یابد و احساس کوچکی و بی‌پناهی می‌کند. اما اوج تصوّف عشقی در آثار مولانا جلال‌الدین بلخی جلوه‌گر می‌شود تا جایی که او را مبتکر تصوّف عاشقانه می‌دانند. کار مولانا با بزرگانی چون علاءالدوله سمغانی و حافظ و جامی و دیگران ادامه دادند و عشق را مبنای سیر و سلوک عارفانه قرار دادند. مولانا در دفتر پنجم در ابیات ۲۱۸۲ تا ۲۱۸۴ می‌گوید:

ترس مویی نیست اندر پیش عشق	جمله قربانند اندر پیش عشق
عشق وصف ایزدست اما که خوف	وصف بنده مبتلای درج و جوف
چون يُجِبُّون بخواندی در نسی	با يُجِبُّهُمْ قرین در مطلبی
پس محبت وصف حق دان عشق نیز	خوف نبود وصف یزدان ای عزیز

استاد شمیسا معتقد است که علت تأخیر مثنوی تنها فوت همسر حُسام‌الدین چلبی نبوده است، بلکه به این علت بوده است که حُسام‌الدین مدتی نزد مشایخ دیگر رفته و محضر مولانا را ترک گفته است. به همین دلیل مولانا در ابیات

آغازین دفتر دوم به نکوهش مشایخ دروغین می‌پردازد و از این‌که چلبی به ماهیت آن‌ها پی برده و نزد مولانا بازگشته شادمان شده است. عین مطالب شمیسا چنین است: «حُسام‌الدین مدّتی نزد مولانا نیامد (در این زمان همسر او نیز فوت کرده بود). خود شیخ خانقاهی شد و یا به نزد مشایخ دیگر رفت و سرانجام پشیمان شد به نزد مولانا بازگشت. مولانا به او می‌گوید اکثر مشایخ، دروغین و قلیند، حرف درویشان را دزدیده‌اند تا این و آن را فریب دهند و از بازگشت حُسام و این‌که او خود سرانجام این نکته را دریافته است، اظهار شادمانی می‌کند. تمام مباحثات آن دو حُرّان همین محور است. گویی حُسام می‌گوید: پس باید چگونه شیخ حقیقی را تشخیص داد؟ مولانا می‌گوید برخی می‌توانند اُویسی‌وار حرکت کنند، اما غالباً بهتر است که به آری بیوندیم. اما یار حقیقی را چگونه باید تشخیص داد؟ اوایل دفتر دوم جواب به این‌گونه سؤالات است.»^۱

۱. شمیسا، سیروس، سبب تأخیر مثنوی، تحفه‌های آن جهانی، به کوشش علی دهباشی، ص ۶۶۱.